



بررسی فقهی به کارگیری روش تشویق جهت افزایش دین‌داری دانش‌آموزان (با تأکید بر جذابیت‌های پولی)

احمد سعیدی^۱، زهرا سرمیلی^۲

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مؤسسه عالی فقه و اصول جواد الائمه (عج) (نویسنده مسئول). رایانامه: Asaeidi91@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی مجموعه علمی تربیتی جامعة الزهرا (عج). رایانامه: Sormeili77@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:

فقه تربیتی،

مشوق‌های مالی،

دین‌داری،

انگیزش بیرونی،

دانش‌آموزان،

روش اجتهادی.

هدف این پژوهش، تبیین حکم فقهی استفاده از مشوق‌های مالی به عنوان ابزاری برای ارتقای دین‌داری در میان دانش‌آموزان است. با توجه به کاربرد روزافزون این روش و جذابیت ذاتی آن برای نسل نوجوان، واکاوی موضع شریعت اسلامی و تعیین حدود و ثغور آن امری ضروری می‌نماید. این پژوهش با اتخاذ «روش اجتهادی» و با بررسی نظام‌مند ادله درون‌دینی (آیات و روایات) در پی پاسخ به پرسش اصلی است که «آیا ایجاد انگیزه از راه اعطای پول برای افزایش دین‌داری جایز است؟». یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که استفاده از مشوق‌های مالی، با شرط‌های خاص، «جواز شرعی» دارد. ادله مهم ثابت‌کننده این حکم، شامل ادله «مؤلفه قلوبهم»، «سیره معصومان (ع) در جذب مخالفان» و «روایات ناظر بر ترغیب به عبادات با انگیزه‌های مالی» می‌شود که همگی بر استفاده ابزاری از مال، برای جذب، تثبیت و تحکیم باورهای دینی دلالت دارند. در مقابل، بررسی «ادله مانع» نشان می‌دهد که دلالت این دسته از نصوص، نه بر نفی مطلق، بلکه بر «تعیین مرز و ضوابط» برای جلوگیری از آفات روش یادشده است. این چارچوب‌های تحدیدکننده ذیل سه محور اصلی قابل دسته‌بندی هستند:

۱. پرهیز از تکرار بی‌رویه جهت پیش‌گیری از «عادت‌سازی غلط»؛

۲. اولویت‌دادن به مشوق‌هایی با مصارف ارزشمدارانه؛

۳. لزوم «شفافیت» و تبیین فلسفه اقدام برای متربی.

در نتیجه، می‌توان حکم به «جواز مشروط» این روش تربیتی داد؛ به شرط آن‌که با انگیزه‌سازی معنوی همراه بوده، به رویه‌ای دایمی تبدیل نشود، منجر به عادت‌سازی غلط نگردد، بستر مناسب برای مصرف صحیح آن فراهم آید و با شفافیت کامل و بدون ایجاد احساس فریب در متربی به اجرا درآید.

استناد: سعیدی، احمد و سرمیلی، زهرا (۱۴۰۴). دلالت‌های انسان‌شناسی تربیتی قرآنی بر اصول تربیت اعتقادی، ۱۲ (۲۴)، ۷۵-۸۹.

<https://doi.org/10.22034/mft.2026.19873.1397>



© نویسندگان.

ناشر: جامعة المصطفی العالمیة.

مقدمه

در عصر حاضر، دین‌داری و باورهای مذهبی در جامعه اسلامی، هدف هجمه‌های فرهنگی و شبهه‌افکنی‌های گسترده قرار گرفته است. در این میان، نقش نظام آموزش و پرورش، به عنوان متولی تربیت گسترده‌ترین قشر جامعه در حساس‌ترین و تأثیرپذیرترین دوره سنی، بی‌بدیل می‌نماید. فارغ از مباحث مربوط به محتوای دروس دینی و روش‌های انتقال آن، یکی از مباحث مهم و اساسی، چگونگی ایجاد انگیزه در نوجوانان برای فراگیری مضامین دینی و مشارکت در برنامه‌ها، کارگاه‌ها و دوره‌های مرتبط است. یکی از روش‌های متداول در این عرصه، بهره‌گیری از مشوق‌های مالی، نظیر اهدای جایزه نقدی به برگزیدگان مسابقات مطالعاتی دینی، است.

با وجود پژوهش‌های تجربی در حوزه روان‌شناسی تربیتی (گلاور و برونینگ، ۱۳۸۷) و نیز نگاه‌های جزیی و فاقد نظام به آیات و روایات، واکاوی فقهی عمیق و همه‌جانبه این موضوع با روش اجتهادی و استنباط از منابع اصیل دینی، در ادبیات پژوهشی موجود، مهجور واقع شده است. این مقاله در صدد است تا با پُر کردن این خلأ پژوهشی، به بررسی فقهی مشروعیت «ایجاد انگیزه از طریق مشوق‌های مالی برای ارتقای دین‌داری دانش‌آموزان» بپردازد. ساختار مقاله بدین ترتیب است: در گام نخست، ادله دال بر جواز این روش مورد مذاقه و دلالت‌سنجی قرار می‌گیرد. سپس، ادله ناظر بر منع و نهی آن بررسی و محدوده دلالت هر یک تبیین می‌شود. در نهایت، با جمع‌بندی ادله و تطبیق قواعد فقهی و اصولی، از جمله جمع عرفی و تخصیص عمومات، حکم نهایی مساله استنباط خواهد شد.

پیشینه و روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله، «روش اجتهادی» است که در آن، ادله چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) با رویکردی سندی و دلالتی مورد واکاوی قرار گرفته و در پایان، با جمع‌بندی ادله معتبر، نتیجه‌گیری نهایی صورت می‌پذیرد. مرور پیشینه پژوهش حاکی از آن است که مطالعه‌ای با این موضوع و رویکرد به صورت مستقیم انجام نشده است. نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به موضوع حاضر، بیشتر بر ارائه راهکارهای کلی برای جذب دانش‌آموزان به دینداری متمرکز بوده‌اند (قیانوری، ۱۴۰۱؛ صمدی و غفاری اسکویی، ۱۴۰۱؛ ایوبی ماهانی، ۱۳۹۰) بدون آن که به صورت خاص به مساله «مشوق‌های مالی» و تحلیل فقهی آن بپردازند.

هم‌چنین، مطالعاتی در حوزه «تشویق و تنبیه» در فرآیند تربیت انجام شده است (یوسفی گوهرگان و هم‌کاران، ۱۴۰۲؛ مسعودی‌راد و هم‌کاران، ۱۴۰۰؛ پهلوان‌نژاد و هم‌کاران، ۱۴۰۲). با این حال، این پژوهش‌ها بیشتر از منظر روان‌شناسی و علوم تربیتی غربی به موضوع نگرسته و فاقد بررسی فقهی-استنباطی در مورد جواز یا عدم جواز مشوق‌های مالی و شرایط و محدودیت‌های شرعی آن هستند. بنابراین، این مقاله با تمرکز بر این خلأ مشخص، به واکاوی دقیق این مساله از منظر فقه اسلامی می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی

دین و دین‌داری

تبیین مفهوم «دینداری» مستلزم شناخت دقیق «دین» است. اگرچه تعریف‌های متعددی از دین ارائه شده است، اما چارچوب مفهومی این پژوهش، بر تعریف علامه سید محمدحسین طباطبایی استوار است. ایشان دین را این گونه تعریف می‌کنند: «دین، نظامی عملی است که بر پایه‌ای از اعتقادات بنا شده است؛ مراد از اعتقاد در اینجا: رف علم نظری نیست، زیرا علم نظری به خودی خود، الزاماً به عمل منجر نمی‌شود، بلکه مقصود، علمی است که وجوب پیروی و عمل به مقتضای آن علم قطعی را به همراه دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۸). این تعریف مستلزم آن است که فرد دین‌دار، افزون بر برخورداری از مجموعه‌ای از باورها که با احساسی خاص همراه شده، از قوانین و احکامی خاص نیز تبعیت عملی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۳).

برخی از اندیشمندان با حفظ هسته اصلی این تعریف، اصلاحاتی را جهت شمول آن بر ادیان غیر الهی پیشنهاد داده و در نتیجه، ادیان را به «حق» و «باطل» تقسیم کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۸ / ۱). با این حال، فارغ از این تقسیم‌بندی، سه‌گانه بودن ساحت‌های دین (اعتقادی، اخلاقی و رفتاری) مورد اجماع صاحب‌نظران است. بر اساس تعریف یادشده، می‌توان برای دین سه عنصر اساسی برشمرد: ۱. عنصر معرفت و آگاهی، ۲. عنصر احساس و گرایش، و ۳. عنصر عمل و رفتار. در این پژوهش، «ارتقای دین‌داری» به معنای ارتقای سطح هر یک از این سه مؤلفه، اعم از افزایش معرفت دینی، تقویت گرایش عاطفی به دین، یا توسعه عمل و رفتار دینی، در نظر گرفته شده است.

جذابیت‌های پولی

«مشوق‌های مالی» به ابزارها یا اموری اطلاق می‌شود که دارای ارزش پولی بوده و برای مخاطب، کشش و انگیزه‌ای جهت گرایش به سمت هدفی معین ایجاد می‌نماید. در چارچوب این مقاله، «پول» به معنای اعم آن، شامل اسکناس، مسکوکات، طلا و هر آنچه که به عنوان «ثمن» در مبادلات اقتصادی شناخته می‌شود، است. بر این اساس، کالاهای غیر نقدی نظیر دوچرخه، زمین یا لوازم شخصی از دایره شمول این مفهوم خارج هستند. بنابراین، «جذابیت پولی» به معنای ایجاد کشش در مخاطب از طریق اعطای مستقیم پول تعریف می‌شود. لازم به توضیح است که در این نوشتار، اصطلاحات «جذابیت مالی» و «جذابیت پولی» به صورت مترادف به کار رفته‌اند. همچنین، «دانش‌آموز» در این پژوهش، به دانش‌آموزان مقیم جمهوری اسلامی ایران که در نظام آموزشی این کشور تحصیل می‌کنند، اطلاق می‌شود و دانش‌آموزان سایر نظام‌های آموزشی، موضوعاً از قلمرو بحث خارج هستند.

تربیت

واژه «تربیت» از باب «تفعیل» است که ریشه‌شناسی آن، با چند احتمال همراه است: احتمال اول، اشتقاق آن از ریشه «رَبَّ» به معنای اصلاح و سامان‌دهی شیء است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲ / ۳۸۱). احتمال دوم، اشتقاق از ریشه «رَبَّو» به معنای رشد، افزایش و نمو، و احتمال سوم، اشتقاق از ریشه «رَبَّأً» به معنای بلندمرتبتگی و نظارت است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲ / ۴۸۳). از منظر اصطلاحی، تعریف‌های متعدد و گوناگونی برای تربیت ارائه شده است (هاشمی، ۱۳۸۸). از جمله این تعریف‌های می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: برخورداری انسان از کلیه کمالات و زیبایی‌های قابل وصول (مایر، ۱۳۹۸: ۱ / ۱۴)، نوسازی تجربه، فرآیند ایجاد تغییرات تدریجی در یکی از ساختارهای وجودی انسان به دست انسانی دیگر به منظور شکوفاسازی استعدادها از طریق اقدامات ایجابی و سلبی (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱ / ۱۴۱)، فرآیند تغییر و تحول انسان به سوی کمال مطلوب (عالمزاده نوری، ۱۴۰۰: ۱ / ۲۰۵)، و پرورش استعدادهای درونی (مطهری، بی‌تا: ۳ / ۴۵۴). به نظر نگارنده، دقیق‌ترین تعریف، تربیت را «فرآیند بالفعل‌سازی استعدادهای نهفته در وجود انسان» می‌داند. این تعریف به عنوان چارچوب مفهومی «تربیت» در این پژوهش مورد اتکا خواهد بود.

ادله مجوز

موضوع مقاله پیش رو به عنوان یک فرضیه علمی شناخته شده و نیاز است که دو حکم جواز و منع درباره حکم مساله مورد پژوهش متصور شود. به عبارت دیگر برای دستیابی به واقع، لازم است این دو نوع ادله بررسی شوند. ادله مجوزه که شامل آیات و روایاتی موافق جذب مالی بوده و ادله مانعه که آیات و روایاتی هستند که مخالف این کار به شمار می‌روند.

دلیل مؤلفه قلوب

در آیه ۶۰ سوره مبارکه توبه خداوند صدقات را متعلق به هشت دسته می‌داند که از جمله آن‌ها گروهی با عنوان «المؤلفه قلوبهم»

هستند: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۶۰). مؤلفه قلوبهم گروهی بودند که در زمان رسول خدا و پس از فتح مکه و جنگ حنین ایمان آوردند. رسول خدا ﷺ پس از فتح مکه، و پس از آن پس از پیروزی در جنگ حنین، غنائم بسیار زیادی را که از آن جنگ به دست آورده بود، میان مسلمین تقسیم کرد که از گروه‌هایی که صاحب غنیمت‌های بسیاری شدند همین گروه تالیف قلوب بودند که از جمله آن‌ها رؤسای اقوام عرب مثل ابوسفیان هستند (عاملی، ۱۳۹۱: ۸ / ۳۲۰).

در حدیثی صحیح در کتاب کافی شریف از امام باقر (ع)؛ در توضیح تالیف قلوب که در قرآن آمده، ایشان را گروهی معرفی کردند که قایل به یک‌تایی خداوند و رسالت رسول اکرم ﷺ بوده اما در بعضی از آنچه بر ایشان نازل میشد در شک بودند. خداوند نسبت به ایشان به رسول خدا امر کرد که آن‌ها را با مال و بخشش نزدیک کرده و با این کار دین‌داری آن‌ها را بهتر و باثبات‌تر قرار دهد:

عَلَى بَنِي إِزْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُّوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلَعُوا عِبَادَةً مَّنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ شَهِدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ شُكَاكٌ فِي بَعْضٍ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ ﷺ أَنْ يَتَأَلَّفَهُمْ بِالْمَالِ وَ الْعَطَاءِ لِكَيْ يَحْسُنَ إِسْلَامُهُمْ وَ يَثْبُتُوا عَلَى دِينِهِمُ الَّذِي دَخَلُوا فِيهِ وَ أَقْرَبُوا بِهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۱۱).

در حدیثی دیگر نیز امام کاظم (ع) علت دادن صدقه مؤلفه قلوب را معرفت و رغبت پیدا کردن آن‌ها بیان کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷: ۴ / ۴۹). با توجه به سیاق روایت منظور از معرفت و رغبت، معرفت و رغبت نسبت به رسول خدا ﷺ است.

در حقیقت می‌توان گفت صدقه که نوعی هدیه یا جایزه مالی بوده است برای اغراضی از جمله تألیف قلب، حسن اسلام، ثبات در دین و معرفت و رغبت نسبت به رسول خدا ص به کار رفته است. به عبارت دیگر نوع برخورد رسول خدا ص با مؤلفه قلوب حکایت از آن دارد که ایشان از طریق ایجاد جذابیت‌های مالی سعی در جذب و ثبات بیشتر تازه مسلمان‌هایی کرده بودند که هنوز ایمانشان مستحکم نبوده و بعضاً بر اثر زور و قدرت نظامی اسلام (عاملی، ۱۳۹۱: ۸ / ۳۵۰). ایمان آورده بودند. با این حال می‌توان گفت که این نوع استدلال، استدلال به سیره بوده و نهایتاً حکم جواز از آن برداشت کرد.

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت که جذب و تثبیت کسانی که ایمانشان به اندازه کافی قوی نیست از راه ایجاد جذابیت‌های مالی و هدیه‌ها و بخشش‌های مالی، در اسلام امری جائز و مسبوق بر سابقه بوده لذا جذب و تثبیت بیشتر دانش‌آموزان در دین‌داری از طریق ایجاد جذابیت‌های مالی نیز امری جائز است. مؤلفه قلوبهم در آیه ناظر به اصل اسلام آوری کفار یا تقویت تازه مسلمان ضعیف الایمان است. وجه تسری از آن به فضای تعلیم و تربیت از باب تنقیح مناط است چرا که اکثر دانش‌آموزان نسبت به وحدانیت خدا و نبوت رسول ختمی شک نداشته اما در بعضی معارف اسلام شک دارند. یعنی مناط جذب که رشد دین‌داری و ایمان کسانی که ایمان و دین‌داری آن‌ها ضعیف است در مورد دانش‌آموزان نیز صدق می‌کند.

اشکالی که احتمال دارد بر این استدلال وارد شود آن است که این قضیه، قضیه شخصییه بوده و تنها نسبت به مؤلفه قلوب زمان رسول خدا ﷺ صدق می‌کند. اما ویژگی آیات قرآن در این که مورد مخصص نیست، ما را بر آن می‌دارد که بگوییم آیه شریف نسبت به اعطای زکات به مؤلفه قلوب و همچنین اطلاقی که از روایت شریف نسبت به تعریف مؤلفه قلوب وجود دارد نشان از آن دارد که هم حکم اعطای زکات و مال به مؤلفه قلوب تقید به زمان رسول خدا ﷺ نداشته و هم مؤلفه قلوب، کسانی نیستند که تنها در زمان رسول خدا ﷺ وجود داشته باشند.

اشکال دیگری که می‌توان به این استدلال وارد کرد قرار دادن دانش‌آموزان ذیل عنوان مؤلفه قلوب است. گرچه شاید بعضی از دانش‌آموزان

این گونه باشند که نسبت به بعضی آموزه‌های اسلامی شک داشته باشند اما سرایت این خصوصیت نسبت به دانش‌آموزان دیگران و ذیل عنوان مؤلفه قلوب قرار دادن آن‌ها نیاز به دلیل دارد که دلیلی نداریم. لذا این استدلال از این حیث اشکال داشته و همه دانش‌آموزان را شامل نمیشود بلکه تنها دانش‌آموزانی را شامل می‌شود که نسبت به بعضی از آموزه‌های رسول خدا ﷺ شک داشته باشند.

سیره امام کاظم ع در جذب مخالف با اعطای مال

از جمله ادله مجوزه دیگری که در این زمینه وجود دارد روایتی است که ماجرای میان امام کاظم علیه السلام و یکی از نوادگان عمر را بازگو می‌کند. در این روایت پس از آن که یکی از نوادگان عمر، امام کاظم علیه السلام را با زبان خود آزار داده و حتا به امیرالمومنین علی علیه السلام نیز ناسزا می‌گفت، امام در مقابل واکنش اصحابشان نسبت به قتل آن شخص نهی فرموده و بسیار آن‌ها را از این کار منع کردند.

سپس مزرعه آن شخص را پیدا کرده، با مرکب خود داخل مزرعه او شده و از میان زراعت او عبور کردند که شخص فریاد زده و به حضرت اعتراض کرد که چرا زراعت من را از میان می‌بری تا این که امام علیه السلام نزد شخص رسیده و با روی خوش با او برخورد کرده و از خسارتی که خودشان به مزرعه آن شخص وارد کرده سوال کردند. نواده عمر ارزیابی خسارت وارده را صد دینار بیان کرد، امام از قیمت کل آن زراعت پرسش کردند که او قیمت کل آن را دویست دینار تخمین زد. سپس امام کیسه ای درآورده که درونش سیصد دینار بوده و به آن شخص داده و برای او دعای رزق کردند. آن شخص نیز برخاسته و سر امام را بوسید و از امام معذرتخواهی کرد. پس از این ماجرا دیگر آن شخص از امام بدگویی نکرده و وقتی او را دید گفت خداوند میداند که رسالتش را کجا قرار دهد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۲۳۳).

از حیث سندی این روایت مرفوعه و ضعیف است اما اگر بتوان به اعتبار کتاب ارشاد و شخص شیخ مفید، به آن اعتبار بخشیده و از ضعف خارجش کرد، می‌تواند مورد استناد نیز قرار بگیرد. از حیث دلالتی نیز این روایت نشان دهنده جذب مخالف به دوستی اهل بیت علیهم السلام از طریق اعطای مال است. موضوع این روایت شخصی است که نه تنها ارتباطی با امام و مذهب او نداشته بلکه حتا مخالف آن بوده و به امیرالمومنین ناسزا میگفته است. متعلق حکم نیز اعطای مال به او بوده است. شاید کسی این گونه اشکال کند که متعلق حکم اعطای مال نبوده بلکه رفع حاجت او بوده که از طریق اعطای مال صورت گرفته اما می‌توان از اطلاق روایت این گونه برداشت کرد که حاجت و نیازی در کار نبوده و صرف اعطای مال به آن شخص بوده است.

یا کسی در موضوع حکم اشکال کند که جذب مخالف با پول میشود اما جذب موافق به این صورت جائز نیست و لااقل روایت در آن مورد ساکت است و نمی‌توان برای موافقینی که در مکتب تشیع هستند به صورت مالی ایجاد جذابیت کرد. اما این گونه به این اشکال جواب داده میشود که با توجه به فضای روایت می‌توان از موضوع الغاء خصوصیت کرده به این صورت که مطلق کسانی که قصد جذب آن‌ها به دین و راه صحیح دارند را شامل میشود. اما اشکال جدی که می‌توان به دلالت این روایت بر افزایش دین‌داری وارد کرد آن است که این روایت در مرحله جذب بوده و نمی‌توان نسبت به پس از مرحله جذب دلالت کند.

با توجه به اشکال بالا می‌توان گفت که جدای از اشکال سندی به این روایت از حیث دلالتی نیز این دلیل نمی‌تواند برای بالا بردن سطح دینی دانش‌آموزان مورد استناد قرار بگیرد چرا که اکثر دانش‌آموزان در نظام جمهوری اسلامی موافق مذهب تشیع بوده و جذب به آیین تشیع در آن‌ها صورت گرفته است. بله نسبت به دانش‌آموزانی که نسبت به آیین تشیع زاویه داشته و مورد قبول آن‌ها واقع نشده این دلیل قابل استنادی است.

ادله ترغیب و تثبیت در دین با اعطای زکات

در باب زکات دو روایت وجود دارد که اعطای زکات را به غیر شیعه جائز میداند و دلیلش را ترغیب شدن آن‌ها به دین و تحبيب دین

نزد آن‌ها میداند. روایت اول که روایت صحیحی است پرسشی است که زرارة از امام صادق (ع) در مورد اعطای زکات به کسانی است که نسبت به امر امام که همان ولایت باشد معرفت نداشته و به عبارت دیگر شیعه نیستند. امام (ع) در پاسخ فرمودند که امام در صورت حاکمیت داشتن به آن‌ها نیز زکات می‌دهد و یکی از دلایل این کار را ترغیب آن‌ها به دین و تثبیت آن‌ها در دین بیان می‌کنند.

«لِيُزَغَبَ فِي الدِّينِ فَيُثَبَّتَ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۹۶)

در روایت دیگر که این روایت نیز روایت صحیحی است، ابابصیر از امام صادق (ع) می‌پرسد که آیا به خانواده مردی شیعه که از دنیا رفته زکات تعلق می‌گیرد؟ امام در پاسخ می‌فرماید که بله تا این که فرزندان او به بلوغ برسند اگر مذهب تشیع را انتخاب کردند که زکات ادامه پیدا می‌کند اما اگر مذهبی دیگر اختیار کردند، زکات قطع می‌شود. محل استدلال دلیلی است که امام در ادامه اعطای زکات به فرزندان او بیان می‌کنند که عبارت است از تحبیب دین پدرشان نزد آن‌ها تا این که به زودی دین پدرانشان را اختیار کنند: «وَيَحَبِّبُ إِلَيْهِمْ دِينَ آبِيهِمْ فَلَا يَلْبَثُوا أَنْ يَهْتَمُّوا بِدِينِ آبِيهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/ ۵۴۸).

در این دو روایت، دلیل اعطای زکات به این دو دسته (کسانی که شیعه نبوده اما در زمان حاکمیت امام باشند و کسانی که پدرشان شیعه بوده و فوت کرده اما هنوز خودشان به بلوغ نرسیده اند) را ترغیب و تحبیب به دین تشیع، اخذ آن و تثبیت در آن ذکر کرده‌اند. به عبارت دیگر، اعطای زکات که نوعی اعطای مالی بوده را به عنوان جذاییتی برای دین‌داری عنوان کرده که در اثر آن، تصورشان نسبت به دین تصور جذابی شده و در نتیجه هم به دین گرایش پیدا کرده و هم پس از گرایش ثابت در آن شوند.

اشکالی که می‌شود به این استدلال وارد کرد آن است که متعلق حکم اعطای مالی نیست بلکه رفع حاجت است. یعنی آنچه در واقع باعث رغبت آن‌ها در دین و دین‌داری آن‌ها می‌شود رفع حاجت آن‌ها و باز کردن گره از مشکل آن‌ها است که در این مقام به وسیله اعطای مال صورت گرفته است. این اشکال قابلیت طرح در روایت دوم را دارد چرا که حضرت در روایت می‌فرماید که اگر زکات آن‌ها را قطع کنید چگونه به زندگی ادامه دهند «مَنْ أَيْنَ كَانُوا يَعِيشُونَ إِذَا قُطِعَ ذَلِكَ عَنْهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/ ۵۴۸) که این بیان نشان از محتاج بودن خانواده آن‌ها و اعطای مالی از باب رفع نیازها و کمک به امرار معاش آن‌ها است. اما روایت اول از این حیث اطلاق دارد و چه شخص نیاز داشته و چه نیاز نداشته باشد، شامل اعطای زکات می‌شود.

اشکال دیگر نیز همان اشکالی است که در دلیل قبلی و نسبت به روایت نواده عمر بوده که موضوع این دلیل، کسانی هستند که از مذهب تشیع فاصله داشته و به عبارتی داخل در دین حق نیستند. لذا اعطای زکات و جذب از طریق مالی نسبت به آن‌ها جائز بوده اما نسبت به غیر آن‌ها یعنی شیعیان و پیروان مذهب حق ساکت بوده و دلالت بر جواز اعطای مالی برای بالا بردن سطح دین‌داری آن‌ها را نمی‌کند. بدین خاطر این دلیل نیز در مورد دانش آموزان جمهوری اسلامی قابل استناد نبوده و تنها دانش آموزانی را که اهل مذهب تشیع نیستند را شامل می‌شود.

ادله ترغیب به عبادات از طریق انگیزه‌سازی مالی

دسته ای از روایات وجود دارند که در جهت انگیزه‌سازی مکلف برای انجام امور عبادی که همان گونه که بیان شد یکی از مؤلفه‌های دین‌داری است، از مشوق‌های مالی استفاده کرده‌اند به این صورت که اگر عمل عبادی خاصی را انجام دهد، رزقش زیاد شده و درآمدش بیشتر می‌شود. مثل تکرار کردن اذان که از امام کاظم (ع) پرسش شد که چرا مستحب است وقتی اذان گفته می‌شود شنونده نیز آن فقره از اذان را که می‌شنود تکرار کند؟ که ایشان زیاد شدن رزق را دلیل این کار بیان کردند:

قُلْتُ لِأَيِّ الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَ لَا أَى عِلَّةٍ يَسْتَحِبُّ لِلْإِنْسَانِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ أَنْ يَقُولَ كَمَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ وَ إِنْ كَانَ عَلَى الْبُؤْلِ وَ الْغَائِطِ قَالَ إِنْ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۸۵).

موارد دیگری نیز در روایات وجود دارد که سبب زیاد شدن رزق عنوان شده‌اند مثل حسن خلق داشتن (کوفی، ۱۴۰۲: ۳۰)، زیارت امام حسین (ع) (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۱۵۱) و موارد مختلف دیگری از جمله تعقیبات نماز صبح و نماز عصر: له رحم، مواسات با برادر ایمانی و استغفار نیز در روایات از جمله اسباب ازدیاد رزق شمرده شده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۰۵).

در این روایات، یکی از نتایج انجام این امور عبادی و اخلاقی، زیاد شدن رزق بیان شده است. از آن‌جا که منظور از رزق در لسان روایات، غالباً رزق مادی است، در این‌جا نیز رزق حمل به اغلب شده و از آن‌جایی که قرینه‌ای بر خلاف نیست، رزق مادی قلمداد می‌شود. با توجه به این مطلب می‌توان ادعا کرد که این روایات نتیجه انجام بعضی امور را جلب رزق مادی بیان کرده است.

بیان نتیجه در این روایات به غرضی خاص صورت گرفته است و صرف یک گزاره علمی که نتیجه عملی و رفتاری نداشته باشد نیست. با توجه به مقام هدایتی که حضرات معصوم در آن مقام هستند می‌توان گفت که بیان زیاد شدن رزق در کلام ایشان به منظور ایجاد انگیزه برای انجام آن عمل خاص بوده است. چرا که مثل حسن خلق، زیارت امام حسین (ع) و استغفار، برای کسب رزق مادی نیست به این دلیل که این تفسیر خلاف اخلاص و روح اسلام است بلکه این اعمال برای رساندن انسان به مقام‌های بالای معنوی است، اما امام در این حدیث به دنبال ایجاد انگیزه برای انجام این اعمال از طریق ایجاد جذابیت‌های مالی بوده است. لذا ایجاد جذابیت‌های مالی برای سوق دادن انسان به سمت اعمال عبادی و اخلاقی امری جائز و بلکه مورد توصیه اسلام است.

از آن‌جا که اعمال عبادی و اخلاقی چنانچه بیان شد یکی از شاخصه‌های مهم دین‌داری است و ایجاد جذابیت‌های مالی برای آن امری جائز است، لذا می‌توان گفت از آن‌جا که ایجاد جذابیت‌های مالی برای دو مورد از مؤلفه‌های دین‌داری جائز است پس با اعمال الغاء خصوصیت از اعمال عبادی و اخلاقی و تعمیم آن به کل برنامه‌های دینی، جذابیت‌های مالی برای انگیزه‌سازی و رغبت به خود دین‌داری نیز جائز است مگر آن‌که در مؤلفه دیگری دلیلی بر خلاف داشته باشیم.

اشکالی که می‌توان به این دلیل وارد آورد آن است که نوع هدیه و جایزه‌ای که در این قبیل امور عبادی و اخلاقی وجود دارد با هدیه و جایزه‌ای که در یک مسابقه یا مانند آن داده می‌شود فرق دارد. چرا که هدیه‌های مورد اول هدیه‌های الهی بوده اما هدیه و جایزه مورد بحث مقاله هدیه‌هایی است که توسط انسان به انسانی دیگر داده می‌شود و این دو ماهیتاً با هم متفاوت هستند چرا که در هدیه‌های الهی انسان نقش خداوند را برجسته دیده و نگاه توحیدی او افزایش می‌یابد اما در هدیه‌های انسانی این گونه نیست که نگاه توحیدی او افزایش پیدا کند.

جواب آن است که این‌جا خلط مقام صورت گرفته است مقام بحث انگیزه‌سازی از طریق جذابیت‌های مالی و پیش از انجام عمل است اما آنچه شاکله اشکال حول آن صورت گرفت هاست اثر دادن هدیه مالی و پس از عمل است. در این‌که هدیه الهی با هدیه انسانی متفاوت بوده و نوع نگاه انسان و اثری که در نفس می‌گذارد در هر کدام متفاوت است بحثی نیست اما مقام بحث، مقام پیش از عمل و انگیزه انجام عمل است. آیا واقعاً در جنس انگیزه انسان، این‌که این وعده از طرف خداوند باشد یا انسانی دیگر فرقی دارد؟ هر دو انگیزه مادی بوده و از این حیث فرقی با هم ندارند. بله در انگیزه مادی که از طرف خداوند باشد ممکن است که به دلیل وعده دهنده که خداوند است، نوعی انگیزه‌های معنوی نیز دخالت کنند و یا این‌که اطمینان شخص به تحقق وعده بیشتر شده و در نتیجه انگیزه او بیشتر شود اما در جنس انگیزه که انگیزه مادی و مالی است خللی وارد نمی‌کند و هر دو انگیزه یکی هستند.

البته شاید بتوان به گفتار بالا ایجاد انگیزه مالی و مادی را مقید به قرین بودن انگیزه‌های معنوی همراه با آن کرد. همان‌گونه که انگیزه‌های مالی که از طرف خداوند بیان شده است خواهی نخواهی به خاطر وعده‌دهنده که حضرت باری تعالی باشد نوعی انگیزه معنوی نیز همراه دارد، انگیزه‌های مادی که توسط انسان داده می‌شود نیز باید همراه با انگیزه‌های معنوی نیز بوده و خالی از آن‌ها نباشد.

استحباب دعا برای رزق

دعا و درخواست از خداوند برای رزق و روزی در اسلام نه تنها جائز بلکه مستحب نیز است. در کتاب‌های روایی ابوابی با موضوع استحباب طلب رزق از خداوند وجود دارد به عنوان نمونه در کتاب وسایل الشیعة دو باب با عناوین «بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ لِلرِّزْقِ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۷/ ۱۲۱) و «بَابُ اسْتِحْبَابِ الدُّعَاءِ بِسَعَةِ الرِّزْقِ وَ إِنَّ لَمْ يَقْدِرْ بِالْحَلَالِ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۷/ ۱۲۱) وجود داشته که ذیل هر کدام از آن‌ها روایاتی دال بر استحباب طلب رزق و روزی از خداوند متعال آمده است.

در یکی از این روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خداوند ارزاق مومنان را من حیث لا یحتسب قرار داده است و علت این کار را رغبت مومنان به کثرت دعا عنوان کرده‌اند: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ أَزْوَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/ ۱۶۵) (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۸۴) (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۴۰۲).

روشن است که مقصود در دعا کردن، پیش از آنی که برآورده شدن آن حاجت خاص باشد، آن اتصال و قربی است که بنده نسبت به خداوند در دعای خود پیدا می‌کند. در واقع خود دعا لا بشرط از استجابات یا عدم استجابات آن، عبادت است. «فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۶۷). علامه طباطبایی در کتاب شریف المیزان این گونه بیان می‌کنند که اصلاً اصل عبادت دعا است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۳۴). روایاتی که در موضوع حبس دعای مؤمن برای شنیدن بیشتر صدای او و سریع اجابت کردن کافر به خاطر خوش نداشتن صدای او وجود دارند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۹۰) نیز می‌توانند دلیل این مطلب باشند که اصل در دعا، ارتباط و اتصال به عالم ملکوت و بالا رفتن توحید انسان در همه کاره دانستن خداوند متعال در برآوردن حاجتش می‌باشد.

با توجه به این که در دعا، نفس دعا مهم‌تر از اجابت خواسته داعی است، می‌توان گفت که در این جا با توجه به این که مطلوب شخص یک امر دنیایی و مادی است، و از درجه اهمیت بسیار پایین تری نسبت به نفس دعا یعنی اتصال به عالم معنا برخوردار است، پس طلب بیشتر شدن رزق و روزی انگیزه و بهانه ای است برای رو آوردن به سمت دعا و ارتباط با خداوند متعال. با این بیان مشخص می‌شود که خداوند متعال از امور مادی و جذایب‌های مالی به عنوان یک انگیزه برای ارتباط با خودش استفاده کرده است. از آن جایی که دعا نوعی عمل عبادی و یکی از مؤلفه‌های مهم دین‌داری است، می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از جذایب‌های مالی به عنوان انگیزه ای برای بالا رفتن سطح دین‌داری شخص امری جایز است.

اشکالی که به این استدلال می‌توان وارد ساخت مثل اشکالی است که به دلیل قبل وارد آمد و آن این که ماهیت پاداش مادی که خداوند می‌دهد با ماهیت پاداش مادی انسان فرق می‌کند که همان جوابی که در بالا داده شد در این جا هم وارد است که مقام، مقام انگیزه‌سازی و نفس انگیزه و پیش از عمل است نه مقام اثر هدیه که مقام پس از عمل است. جنس انگیزه در این دو فرض با هم فرقی نداشته و یک‌سان هستند. البته همان قیدی که در استدلال پیشین بر مساله خورد در این جا هم آن قید وارد است که از آن جایی که چون وعده دهنده خداوند متعال است و خواهی نخواهی انگیزه معنوی نیز همراه با انگیزه مادی است، لذا نسبت به موضوع اصلی مقاله که انگیزه‌سازی مادی برای بالا بردن سطح دین‌داری است نیز باید انگیزه مادی همراه با انگیزه معنوی بوده و انحصار در انگیزه مادی از این دلیل نتیجه گرفته نمی‌شود.

ادله مانعه

ادله نهی عادت‌سازی غلط

عادت پدیده‌ای است که هم می‌تواند درست بوده و در راستای تربیت صحیح صورت بگیرد و هم می‌تواند عادت ناپسندی بوده و انسان را از اهداف عالیه تربیت دور کند. هر دو نوع عادت در روایات ذکر شده است مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که توصیه به عدم ترک سه عادت توصیه می‌کنند: «قَالَ علیه السلام ثَلَاثَةٌ مَنِ اعْتَادَهُنَّ لَمْ يَدْغُهُنَّ طُمُ الشَّعْرِ وَ تَشْمِيرُ الثُّوبِ وَ نِكَاحُ الْإِمَاءِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۴۱۳).

۳/ ۵۵۵) این روایت گرچه مرسل بوده اما از آن جایی که جناب صدوق جزما آن را در کتاب خود آورده می‌توان این ضعف را با جزم کسی مثل صدوق برطرف کرد. یا روایت صحیح دیگری که از امام سجاد علیه السلام نقل شده و ایشان یکی از گناهانی که باعث تغییر نعمت می‌شود را ترک عادت به خوبی و انجام کار خیر بیان می‌کنند: «الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَالزُّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۷۰).

از طرف دیگر نیز عادت‌هایی در روایات وجود دارند که بد شمرده شده و توصیه به ترک آن‌ها است. مثل روایات صحیحی که در مورد خواندن نماز شب پس از طلوع فجر است که امام علیه السلام پس از جاز شمردن آن، خط قرمزی برای سایل قرار داده و آن عادت شدن این رویه در خواندن نماز شب است به این صورت که نماز شب را باید در وقت خود خواند و این خواندن پس از وقت تبدیل به عادت نشود: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رُبَّمَا قُمْتُ وَ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَأُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ الْوُتْرَ وَ الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ ثُمَّ أُصَلِّي الْفَجْرَ قَالَ قُلْتُ أَفْعَلُ أَنَا ذَا قَالَ نَعَمْ وَ لَا يَكُونُ مِنْكَ عَادَةٌ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۳۹ و ۱۲۶).

مفهومی نیز ذیل عادات در روایات ما تحت موضوع عادت در مناسبت‌های خاص آمده است. به عنوان مثال یکی از توصیه‌های اسلام برای هنگامه‌های غضب و خشم، خود را به حلم و بردباری زدن و ادای حلیمان را درآوردن است. این کار برای ایجاد نوعی عادت در رفتار در هنگام موضعیت‌های غضب است که شخص در هنگامه غضب عادت به حلم و بردباری کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید که «وَ عَوْدُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ» تصبر از باب تفعل به معنای خود را به صبر زدن است (رضی الدین، ۱۳۹۵: ۱ / ۱۰۴). این فراز به معنای آن است که نفس خود را بر صبر کردن وادار کن تا نسبت به صبر کردن در مواقع سخت عادت کند. یعنی با تحمیل یک نوع رفتار خاص به نفس، آن رفتار در آن موقعیت خاص در نفس عادت شده و به عبارت دیگر نفس نسبت به آن شرطی شود.

این مفهوم که تلفیقی از عادت و تکرار است همان مفهومی است که در «شرطی‌سازی» با آن رو به رو هستیم. شرطی‌سازی اصطلاحی است که در روان‌شناسی غربی مصطلح شده و خود به دو عنوان «شرطی‌سازی کلاسیک» و «شرطی‌سازی عامل» تقسیم می‌شود (اتکینسون، ۱۴۰۰: ۲۵۶). از ابواب دیگری که می‌توان به کاربرد عادت‌سازی یا شرطی‌سازی در اسلام اشاره کرد باب تنبیهات کودک و هم‌چنین حدودی است که بر خطاکاران جاری می‌شود. در آن‌جا نیز تنبیه و حد از جمله اسبابی است که جهت عادت‌سازی برای جلوگیری از انجام اشتباه در کودکان و خطا در خطاکاران به کار می‌روند.

آنچه در انگیزه‌سازی از طریق جذابیت‌های مالی مورد ابتلاست از نوع عادت‌سازی غلط است، به این تفصیل که وقتی متربی عملی را انجام می‌دهد که انگیزه‌های مالی باعث انجام آن عمل است، آرام آرام او نسبت به شرکت در برنامه‌هایی که آورده مالی داشته باشند عادت کرده و اگر عملی آورده مالی نداشته و تنها رضایت اخروی را در پی داشته باشد آن عمل را انجام نمی‌دهد. از طرف دیگر نیز وقتی متربی عمل دینی انجام داد و پس از آن در معرض پاداش مالی قرار گرفت، نسبت به این مطلب که هر عمل دینی که انجام می‌دهد باید پاداش مالی داشته باشد عادت کرده و اگر پس از انجام یک عمل دینی پاداش مالی دریافت نکرد دلسرد شده و آن عمل را ترک می‌کند. از نتیجه این نوع عادت‌سازی در متربیان در اصطلاح اسلامی تعبیر به «خُلُق» می‌کنیم، یعنی آنچه در اثر این نوع عادت‌سازی حاصل می‌شود به صورت اخلاق درون فرد نهادینه می‌شود. در این‌جا نیز انگیزه‌سازی مالی برای افزایش دین‌داری منجر به نوعی اخلاق مادی گرایانه و پول مدارانه می‌شود که متربی منطق تصمیمات خود در عرصه دین‌داری را منفعت مالی و دنیوی قرار می‌دهد و این پدیده امری ناسازگار با تربیت اسلامی و غایت از آن است.

افزون بر این در روایات عادت کردن به لذت‌های دنیایی امری ناپسند شمرده شده است چنانچه در حدیثی صحیح امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با فالوده خوش مزه ای که پیش رویشان گذاشته بودند پس از مزه کردن آن، آن را کنار گذاشته و فرمودند که گرچه

حرام نبوده و حلال است اما کراهت دارند چیزی را که نفسشان به آن عادت ندارد را عادت دهند: «وَقَالَ إِنَّ الْحَلَالَ طَيِّبٌ وَ مَا هُوَ بِحَرَامٍ وَ لَكُنِّي أَكْرَهُ أَنْ أُعَوِّدَ نَفْسِي مَا لَمْ أُعَوِّدْهَا أَزْفَعُوهُ عَنِّي فَرَفَعُوهُ» (برقی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۰۹).

از این روایت نیز میشود برداشت کرد که عادت دادن نفس به لذت‌های دنیایی که حتما حرام نبوده و حلال است، جای دقت داشته و در مثل این مورد بعضا توصیه به ترک عادت دادن است. عادت دادن نفس به جایزه مالی گرفتن برای انجام اعمال دینی و یا کسب آگاهی‌های دینی نیز می‌تواند ذیل این ترک عادت‌ها قرار گرفته و توصیه به ترک اینچنین عادت‌هایی شود چرا که قبح آن از عادت کردن به فالوده خوش مزه بیشتر است.

این تحلیل گرچه تحلیلی درست بوده اما می‌توان این اشکال را در مصداق مورد بحث وارد کرد که با دفعات محدودی انگیزه‌سازی مالی برای افزایش دین‌داری برای متربی عادت شکل نمیگیرد و به عبارت دیگر خلق و خوی پول پرستی و مادی گرایی در او به وجود نمی‌آید بلی، این خطر وجود دارد که اگر انگیزه‌های مالی به تنهایی باعث جذابیت دین و دین‌داری برای متربیان شود و این قالب جذابیت پی در پی تکرار شود باعث عادت‌سازی متربیان و شکل‌گیری خوی دنیاگرایی در ایشان می‌شود.

ادله نفی دنیاگرایی و ذم مال دنیا

یکی از دلایل دیگری که مقابل انگیزه‌سازی مالی برای دین‌داری مطرح است ادله نفی دنیاگرایی و مذمت مال دنیا است. اعراض از دنیا و توجه به حصرت حق و جهان آخرت یکی از بدیهیات تربیت الهی و رسیدن به تقرب خداوند است. چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که هر کسی دنیای او وفق مرادش بوده و خوب بگذرد، در دین‌داری او شک کنید (طوسی، ۱۴۰۴: ۲۸۰) یا در روایتی دیگر می‌فرمایند که مؤمن در دنیا همانند مضطر می‌خورد و استفاده می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۱۲۵) یعنی تا به اضطراب نیفتاده از دنیا و لذات و متاعش بهره نمی‌گیرد.

هم‌چنین در مورد درهم و دینار یا همان مال دنیایی، روایات فراوانی در مقام مذمت آن و کسانی که در پی آن هستند وارد شده است. امیرالمومنین از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند که «مال دنیا کسانی که پیش از شما بوده‌اند را هلاک کرده و شما را نیز هلاک می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۱۶). یا از امام صادق علیه السلام روایت است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود به زیادی مال خوشنود نباش که کثرت مال باعث فراموشی گناهان میشود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۹۷). یا از حدیثی از امیرالمومنین آمده است که مال دنیا تیرهای شیطان بوده و در حکم درد و بیماری است که عالمان باید از آن حذر کنند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۱۳).

روایات ذکر شده که به عنوان نمونه آورده شده‌اند همگی نشان از آن دارند که دنیا، دنیاگرایی و مال دنیا در روایات مورد ذم شدید قرار گرفته‌اند و لازمه دین‌داری دوری از این قبیل امور است. لذا ترغیب و تشویق متربیان به دین‌داری در واقع دعوت به شیء به وسیله نقیض آن است. به عبارت دیگر این نوع انگیزه‌سازی مالی نقض غرض در دین‌داری تلقی می‌شود چرا که توجه به مادیات باعث کاهش دین‌داری می‌شود نه افزایش آن.

اما این دلیل، دلیل کاملی نیست چرا که از آن طرف روایات فراوانی در مدح جمع آوری مال ذم عدم تلاش برای کسب مال وجود دارد. به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَجِبُ جَمْعُ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَيَصِلُ بِهِ رَجَمَهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۷۲) خیری در کسی که جمع کردن مال را دوست ندارد نیست؛ مالی که با آن آبروی خودش را حفظ و دینش را پرداخته و صله رحم کند.

گرچه این روایت به خاطر وجود عمرو بن جمیع روایت ضعیفی است اما بر مبنای اعتبارسنجی بنا به اعتبار کتاب و محتوا می‌توان این روایت را پذیرفت. چنانچه روایات دیگری همراستا با آموزه این روایت موجود است. چه این که در روایتی دیگر حفظ مال باعث قوام

دین شمرده شده (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۶۷۹) هم‌چنین ثروتمندانی که مال خود را صرف نیکی به برادران و صله ارحام می‌کنند دارای اجر دو برابر دانسته شده‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ۲/ ۲۰۳). هم‌چنین در روایت شریف دیگری از امام باقر علیه السلام درهم و دینار که همان مال دنیا هستند، خاتم‌های خداوند روی زمین و وسیله‌ای برای مصلحت خلق و تدبیر شئون و خواسته‌های آن‌ها عنوان شده‌اند که این نشانه‌ای از عدم ذم نفس مال دنیا بوده است.

همان گونه که از روایات می‌توان به این نتیجه رسید پیش از آنی که مال دنیا مورد قضاوت خوب یا بد بودن قرار بگیرد، طریق مصرف آن است که مورد قضاوت قرار می‌گیرد. چنانچه مال دنیا در راه‌هایی مثل آنچه در روایات آمده است از قبیل صله ارحام، نیکی به برادران، حفظ آبرو، دادن دیون و از این قبیل امور مصرف شود نه تنها مذموم نیست بلکه دارای مدح فراوان است اما اگر همین مال در راه‌های دیگری غیر از آنچه خداوند متعال خواسته، مصرف شده و یا این که انباشته شده و از مصرف آن در امور الهی منع شود، مورد مذمت شدید قرار گرفته است.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان این گونه نتیجه گرفت که با ادله گفته شده نفس انگیزه مالی و توجه به مادیات و پول قبیح نبوده بلکه موارد مصرف آن است که آن را قبیح یا حسن می‌کند. پس انگیزه مالی ایجاد کردن برای دین‌داری دانش‌آموزان و یا بالاتر بردن سطح دین‌داری آن‌ها با توجه به این دلیل امری جایز بوده البته به این شرط که بدانیم دانش‌آموزان این پول را در مسیری خرج نکنند که رضایت الهی در آن مسیر نباشد. لذا اگر اطمینان بر این بود که آنان آن پولی که به ایشان داده شده را خرج مسیری خلاف رضایت الهی می‌کنند بهتر است مصداق انگیزه مالی را از صرف پول تغییر داده و وسایل مادی دیگری قرار داد که احتمال صرف آن‌ها در کار خیر و مورد رضایت الهی بیشتر باشد مثل دوچرخه که اغلب برای دوچرخه سواری و تندرستی بدن استفاده میشود و یا دوره‌های رایگان مهارت افزایی و یا عطرها و ماندگار و از این قبیل اشیاء. و یا این که بستر مناسبی برای مصرف جایزه مالی در مسیر درست برایشان فراهم شود مثل این که جایزه مالی، کمک هزینه سفر کربلا یا مشهد مقدس و یا مثل آن باشد.

ادله نهی از فریب مؤمن

فریب مؤمن در روایات با عناوینی مانند «غش» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/ ۱۵)، «مکر» و «خدیعة» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۳۶) آمده است. مکر و خدعه به این معنا هستند که شخص آنچه در دل دارد را آشکار نکرده (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲/ ۱۶۱) و غش آن است که شخص در تعامل با انسانی دیگر خیرخواهانه عمل نکند (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴/ ۳۸۳). در اصطلاح فقهی نیز غش به این معناست که شخص در معامله، انسانی دیگر را فریب داده و جنسی را بیشتر از آنی که می‌برد به او بفروشد مانند مخلوط کردن آب با شیر و یا خلط جنس خوب با جنس بد و فروش آن به عنوان جنس خوب (انصاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۷۸). که این نوع معنا همان معنای فریب و مکر و خدعه است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند که کسی که با مسلمانی مکر کند از ما نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۳۷). هم‌چنین امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند که مکر و خدیعة در آتش هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۳۷). در روایتی دیگر داریم که کسی که با برادرش غش کند خداوند او را در آتش قرار میدهد (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ۳۰۳). در روایت دیگری نیز آمده است هر کس بخوابد و در قلب خود غش برادر مسلمانش را داشته باشد گویا در سخط خداوند خوابیده و صبح کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/ ۱۵). هم‌چنین امام سجاد علیه السلام در یکی از دعاها صلیحه سجاده یکی از خصلت‌هایی که از آن به خداوند پناه می‌برند نیت غش کسی در دل داشتن است (علی بن الحسین، ۱۳۷۶: ۵۶).

این‌ها همه نشان از آن دارند که فریب مؤمن و مخفی کردن نیت اصلی در دل و نمایش دادن چیز دیگر رو به روی آن امری مذموم بوده و توصیه به ترک آن آمده است. جذب دانش‌آموزان با انگیزه‌های مالی نیز مصداق از پنهان کردن نیت اصلی که در واقع آموزش معارف، انجام عمل اسلامی و بالا بردن سطح دین‌داری آنان است به نوعی فریب یک انسان مسلمان بوده و مورد تقبیح واقع شده است لذا باید از آن دوری کرد.

اما به این استدلال نیز خدشه وارد است. درست است که فریب مومن امری مذموم بوده اما جذب دانش آموزان به دین از طریق انگیزه‌های مالی جزو مصداق‌های فریب مؤمن حساب نمی‌شوند چه این که در اغلب موارد خود دانش آموزان از آنچه مربیان و مسئولان برای آن‌ها تدارک دیده‌اند با خبر بوده و میدانند که هدف از برقراری برنامه، مسابقه، دوره و هر چیز دیگری افزایش سطح آگاهی و دین‌داری آن‌ها بوده و جوایز مادی تنها به عنوان انگیزه ای برای شرکت آن‌ها است.

افزون بر این، پذیرش دین و باورهای دینی امری قلبی بوده و از جنس ایمان است. به زور گنجاندن آن و یا از طریق فریب آن را ایجاد کردن امری محال است چرا که باید با اختیار این کار صورت بگیرد. آنچه موضوع صحبت است بسترسازی برای اختیار این مسیر توسط خود متربی و دانش آموز است نه خود گنجاندن باور و اعتقاد قلبی و ایمان دینی در او.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل ادله فقهی مطرح شده، می‌توان نتیجه گرفت که شریعت اسلام نه تنها استفاده از مشوق‌های مالی را به عنوان یک ابزار تربیتی برای ارتقای دین‌داری متریبان مجاز می‌شمارد، بلکه با در نظر گرفتن شرایطی، آن را رویکردی مقبول و حتا توصیه شده می‌داند. این جواز، مشروط به تداوم و تقویت همزمان «انگیزه‌سازی معنوی» است تا نقش محوری انگیزه‌های درونی در فرآیند تربیت دینی تضعیف نگردد. بررسی ادله مانع این روش نشان می‌دهد که دلالت این دسته از نصوص، نه بر نفی مطلق مشوق‌های مالی، بلکه بر «تعیین حدود و ضوابط» برای جلوگیری از آفات آن است. به گونه مشخص:

- دلالت «دلیل نفی عادت‌سازی غلط»، لزوم پرهیز از تکرار بی‌رویه و نظام‌مند این روش است تا مانع از تثبیت انگیزه‌های تنها مادی و عادی‌سازی رویکردی ابزاری به دینداری در متربی شود.

- دلالت «ادله نفی دنیاگرایی و ذم مال»، اولویت دادن به مشوق‌هایی است که مصارف ارزشمندان دارند و یا ایجاد بسترهای هدایتگر برای مصرف صحیح این مشوق‌ها توسط متریبان را ضروری می‌سازد.

- دلالت «ادله نهی از فریب مؤمن»، بر لزوم شفافیت و تبیین فلسفه اقدام برای متربی تأکید دارد؛ به گونه‌ای که وی آگاه باشد این مشوق‌های مالی، ابزاری برای تسهیل آشنایی عمیق‌تر با معارف دینی و تقویت گرایش حقیقی به دینداری است، نه هدفی ذاتی. در خاتمه باید متذکر شد که پژوهش‌های فقهی از این دست، که در ظاهر به استنباط احکام وضعی (جواز یا حرمت) می‌پردازند، در باطن حاوی «الگوهای عمل تربیتی» و «راهنماهای سیاست‌گذاری» برای کنشگران عرصه تعلیم و تربیت هستند. ترویج و توسعه چنین پژوهش‌هایی، گامی ضروری برای نمایش ظرفیت‌های کم‌نظیر و راهکارهای عملیاتی اسلام در حوزه تربیت، همراه با ملاحظات دقیق و ظریف آن است. مقاله حاضر نمونه‌ای از این توانایی را به نمایش گذاشت و نشان داد چگونه می‌توان با ژرف‌کاوی در متون دینی، نکات بدیع و راهگشایی برای مسایل مستحدثه تربیتی استنباط کرد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ال. اتکینسون، ریتا (۱۴۰۰). ترجمه براهنی، محمدنقی، زمینه روان‌شناسی هیلگارد، چاپ چهل و هشتم.
۲. ابن بابویه، محمد (۱۳۶۲). الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۳. ابن بابویه، محمد (۱۳۸۵). علل الشرائع، قم: کتابفروشی دآوری، چاپ اول.
۴. ابن بابویه، محمد (۱۳۹۸). التوحید، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.

۵. ابن بابویه، محمد (۱۴۰۳). معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۶. ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۷. ابن شعبه، حسن (۱۴۰۴). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۸. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ ق). معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار الفکر.
۹. اعرافی، علی‌رضا (۱۳۹۵). فقه تربیتی مبانی و پیش‌فرض‌ها، قم: مؤسسه اشراق و عرفان، چاپ سوم.
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ه.ق). کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۱. ایوبی ماهانی، اسماء (۱۳۹۰). شیوه‌های جذب جوانان به دین از دیدگاه آیات و روایات، تهران: ام اییها، چاپ دوم.
۱۲. برقی، احمد (۱۳۷۱). المحاسن، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۱۳. پهلوان نژاد، روح‌انگیز و فراهانی، شیوا و نخکوب، مائده و صمدی، فاطمه (۱۴۰۲). تحقیقات راهبردی در تعلیم و آموزش و پرورش، شماره ۱، صفحه ۴۶۵ الی ۴۷۳.
۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۱۵. رضی الدین، محمد (۱۳۹۵). شرح شافیه ابن الحاجب، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۶. رضی، محمد (۱۴۱۴). نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم: هجرت، چاپ اول.
۱۷. صمدی، روح‌الله و غفاری اسکویی، میترا (۱۴۰۱). راهکارهای ممکن جذب و پرورش مذهبی جوانان، بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۹). شیعه در اسلام، قم: بوستان کتاب، چاپ هفدهم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۰. طوسی، محمد (۱۴۰۴). الامالی، قم: دارالثقافة، چاپ اول.
۲۱. طوسی، محمد (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۲. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۱). سیره صحیح پیامبر اعظم ﷺ، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۲۳. علی بن الحسین (ع) (۱۳۷۶). صحیفه سجادیه، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول.
۲۴. قیانوری، یاسین (۱۴۰۱). راهکارهای جذب دانش‌آموزان به دین، یازدهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران.
۲۵. قمی، علی (۱۴۰۴). تفسیر القمی، قم: دار الکتب، چاپ سوم.
۲۶. کلینی، محمد (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۷. کوفی، حسین (۱۴۰۲ ق). الزهد، قم: المطبعة العلمیه، چاپ دوم.
۲۸. گلاور، جان. ای. و برونینگ، راجر اچ (۱۳۸۷). ترجمه خرازی، علینقی، روان‌شناسی تربیتی: اصول و کاربرد آن، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هشتم.

۲۹. مایر، فردریک (۱۳۹۸). ترجمه فیاض، علی اصغر، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ چهارم.
۳۰. مسعودی راد، امیرحسین و بهنام، رسول و مسعودی راد، مائده (۱۴۰۰). بررسی نقش تشویق و تنبیه در یادگیری دانش‌آموزان، نشریه نخبگان علوم و مهندسی، دوره ۶، شماره ۴، صفحه ۵۶ الی ۶۷.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). آموزش عقاید، انتشارات مؤسسه امام خمینی ره، چاپ ششم.
۳۲. مطهری، مرتضی (بی‌تا). مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۳۳. مفید، محمد (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
۳۴. نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۷). جامع السعادات، بیروت: چاپ افست.
۳۵. هاشمی، حسین (۱۳۸۸). چیستی و اهداف تربیت، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۹ و ۶۰: ۳۰ الی ۷۱.
۳۶. ورام، مسعود (۱۴۱۰). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم: مکتب فقیه، چاپ اول.
۳۷. یوسفی گوهرگان، شهین تاج و یوسفی گوهرگان، شریعت و یوسفی گوهرگان، یوسف (۱۴۰۲). شیوه‌های تشویق و تنبیه و اثر آن بر روند تربیتی کودکان در دوره ابتدایی، نشریه پژوهشنامه اورمزد، شماره ۶۲ ب، صفحه ۴۱ الی ۵۶.
38. H. VROOM, VICTOR (1994/. WORK AND MOTIVATION, REPRINT.